



Interdisciplinary Legal Research

Jul 2021, 3(1): 13-21

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Typology of Judges' Mistakes in Iranian Law

Javad Maboudi¹  Akbar Fallah^{*2}, Ali Faghihi³

Received:

08 Jan 2022

Revised:

18 Feb 2022

Accepted:

26 Feb 2022

Available Online:

01 Apr 2022

Keywords:

Liability,
Judge,
Mistake,
Damage.

Abstract

Background and Aim: The civil liability of the government and its employees is a relatively new idea that has created a variety of topics. Considering the importance of the position of judgment and its impact on the interests of individuals, judge error can be one of the most important instances of error of government employee.

Materials and Methods: It is descriptive study.

Ethical Considerations: All ethical considerations have been observed.

Findings: The judge's mistake can be divided for a variety of reasons, and its origin can also be the judge's ignorance or his misinterpretation of legal texts.

Conclusion: In any case where a person is forced to compensate for other compensation, he or she has civil liability. Therefore, these interpretations can also be attributed to the judge's performance and the works that follow his judgment. The damages caused to individuals by the judge's ruling are an example of the judge's mistake. If the damages are not due to the judge's mistake and are related to the court's instruments, the government is responsible for the compensation.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. (Corresponding Author)

Email: Akbar.fallah4040@gmail.com Phone: +989111149406

3 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Please Cite This Article As: Maboudi, J; Fallah, A & Faghihi, A (2022). "Typology of Judges' Mistakes in Iranian Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (1): 13-21.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

گونه‌شناسی خطاهای قضاات در حقوق ایران

جواد معبودی^۱، اکبر فلاح^{۲*}، علی فقیهی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Akbar.fallah4040@gmail.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ ویرایش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۷ انتشار: ۱۴۰۱/۱/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: مسؤولیت مدنی دولت و کارکنان آن اندیشه نسبتاً جدیدی است که مباحث گوناگونی را پدید آورده است. نظر به اهمیت جایگاه قضاوت و تأثیر آن در تأمین منافع افراد، خطای قاضی می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق خطای کارکنان دولت محسوب شود.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی بوده است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: اشتباه قاضی به اعتبارات گوناگون قابل تقسیم‌بندی است و منشأ آن نیز می‌تواند چهل قاضی یا تفسیر نادرست وی از متون قانونی باشد.

نتیجه‌گیری: در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد در برابر او مسؤولیت مدنی دارد. بنابراین می‌توان این تعابیر را به عملکرد قاضی و آثاری که به دنبال قضاوت او مترتب می‌شود نیز نسبت داد و خسارتهایی که به موجب حکم او به اشخاص وارد می‌شود، از همین قبیل است. ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده، مربوط به نقض وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوط است.

کلمات کلیدی: مسؤولیت، قاضی، خطا، خسارت.

مقدمه

۱- بیان موضوع

مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن اندیشه نسبتاً جدیدی است که مباحث گوناگونی را پدید آورده است. نظر به اهمیت جایگاه قضاوت و تأثیر آن در تأمین منافع افراد، خطای قاضی می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق خطای کارکنان دولت محسوب شود.

۲- روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است.

بحث و نظر

۱- اقسام خطا در اشتباهات قاضی

اشتباه قاضی به اعتبارات گوناگون قابل تقسیم‌بندی است؛ مثلاً به اعتبار قابلیت انتساب به شخصی و اداری، و به لحاظ منشأ به اشتباه در حکم و موضوع و تطبیق موضوع بر حکم، و به اعتبار نوع و نحوه مخالفت حکم با شرع یا قانون و به اشتباه شرعی یا قانونی و اشتباه بین و غیر بین، و همچنین اشتباه قلمی قابل تقسیم است. در ذیل به مفهوم هر یک از اقسام اشتباه اشاره می‌گردد.

۱-۱- خطا از حیث قابلیت انتساب

خطا از جهت انتساب به کارمند، بر سه قسم قابل تصور است

۱-۱-۱- خطای شخصی

هرگاه مستخدم هنگام خدمت موجب ورود زیان‌های مادی و یا معنوی به دیگران گردد و این زیان‌ها نتیجه عمد یا خطای مستخدم باشد، به آن خطای شخصی گفته می‌شود و بز مستخدم قابل تعقیب و مسؤول پرداخت زیان‌ها است.

۱-۱-۲- خطای اداری

اگر مستخدم هنگام خدمت موجب ورود زیان به دیگران گردد ولی این زیان از کمبود، نارسایی و نقص وسیله‌ها و توانایی‌های اداری ریشه گرفته باشد، به این خطا، خطای اداری گفته می‌شود و اداره، مسؤول پرداخت خسارت‌ها است.

زیرا کارمندان و دستگاه اداری حقیقتاً در حکم یک روح در دو پیکر هستند و غالب اعمال آن‌ها طوری است که جدا از اعمال اداری نیست و به همین جهت تقصیرات معمولی و متعارف آن‌ها منوطاً به پای دستگاه باید حساب گردد. برای مثال، ترمیم خسارات ناشی از سهو و اشتباه و نسیان کارمندان، تا حدی بر عهده دستگاه اداری است، زیرا دستگاه اداری در حکم انسان است و هر انسانی ممکن الخطا است و دستگاه اداری نیز باید جواب‌گوی اعمال خود باشد.

۱-۱-۳- خطای مشترک

هرگاه در اثر عمل مستخدم، زیانی به دیگران وارد آید که آن زیان ناشی از کمبود، نارسایی و نقص وسیله و توانایی‌های اداری و همچنین عمد یا خطای مستخدم باشد، به آن خطای مشترک گفته می‌شود. بنابراین خطای مشترک به خطایی گفته می‌شود که از مجموع کار مستخدم و نقص نهادها و سازمان‌های اداری کشور حاصل آید.

گفته شده است که شورای دولتی فرانسه در اغلب مواردی که خطا جنبه شخصی دارد، آن را خطای اداری محسوب و اداره را به پرداخت خسارت محکوم می‌کند و استدلالش هم این است که در یک تشکیلات صحیح و منظم، سطح انتظارات مردم بالا است و اگر حادثه‌ای روی داد، نمی‌توان چشم روی هم گذاشت. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۴۰۹)

۱-۲- خطا به لحاظ منشأ

۱-۲-۱- اشتباه در موضوع حکم

جنبه موضوعی هر دعوا یا اتهام عبارت از مجموعه اقدامات و اعمال حقوقی یا مادی است که سبب طرح دعوا یا اتهام می‌شود؛ مثلاً در اتهام خیانت در امانت که شاکی مدعی است مشتکی‌عنه اتومبیل وی را یک هفته امانت گرفته و از استرداد آن امتناع کرده است، رابطه حقوقی‌ای که براساس آن شاکی اتومبیل خود را به عنوان امانت در اختیار طرف قرار داده و وی از بازپس دادن اتومبیل امتناع کرده، جنبه موضوعی دارد. (جلیل‌وند، ۱۳۹۷: ۴۰۹) یا در دعوای میان

مالک و مستأجر، بررسی قرار داد اجاره، احراز رابطه استیجاری و تشخیص عدم پرداخت اجاره، از مسائل موضوعی به شمار می‌روند. (بازگیر، ۱۳۹۱: ۲۱)

قاضی در مواجهه با هر دعوی در مرحله اول، باید وقایع دعوا را کاملاً بررسی کند و ببیند که آیا آنچه ادعا شده است در خارج تحقق یافته است یا خیر؟ مثلاً هرگاه شخصی علیه دیگری به دادگاه شکایت برد که در قبال دریافت کالا، چک بلامحل داده است و او را متهم به کلاهبرداری کند، قاضی دادگاه در وهله اول باید وقایع دعوا را خوب درک و شکایت را از جنبه موضوعی بررسی کند؛ به گونه‌ای که از صدور چک بلامحل در قبال دریافت کالا اطمینان حاصل شود.

۱-۲-۲- اشتباه در تطبیق حکم

اشتباه در تطبیق عمل ارتكابی با قانون یکی دیگر از مصادیق اشتباه است که مربوط به جنبه حکمی دعوا است. مسائل حکمی عبارت‌اند از مقررات و قوانینی که برای تشریفات دادرسی وضع گردیده‌اند؛ مانند اینکه دعوا چگونه استماع شود؛ توضیحات طرفین چگونه أخذ شود؛ دلایل به چه روشی بررسی گردد؛ انطباق موضوع با مواد قانونی به چه صورت انجام گیرد؛ حکم چگونه اجرا شود؛ از کدام آیین دادرسی پیروی گردد تا حقوق اصحاب دعوا و رعایت بی‌طرفی دادرسی حفظ شود و رسیدگی منطبق با اصول و موازین قضایی باشد؛ به عبارت دیگر، مسائل حکمی در مقام قضا عبارت است از مسائلی که ناشی از اراده قاضی در تفسیر و اجرای قانون است. (بازگیر، ۱۳۹۱: ۲۱)

قاضی بعد از اینکه وقایع دعوا را کاملاً بررسی کرد و عنوان و وصف آنچه را که در واقع و خارج روی داده است، مشخص ساخت، ممکن است در مرحله سوم یعنی تطبیق قانون بر آن مورد و آنچه در خارج رخ داده است، اشتباه کند. برای مثال، فردی دو فقره چک با قید امانی بودن بابت ثمن وسیله خریداری شده به فروشنده بدهد. فروشنده به بانک مراجعه و بانک از پرداخت چک‌ها خودداری می‌کند چون فروشنده

موفق به أخذ طلب خود نمی‌شود، به عنوان کلاهبرداری اقدام به شکایت می‌کند. حال اگر قاضی در بررسی‌های خود پس از تعیین عنوان مجرمانه چک بلامحل او را به جرم کلاهبرداری محکوم کند، در تطبیق عمل ارتكابی با قانون دچار اشتباه شده است، زیرا این عمل متهم مصداق چک بلامحل است و عناصر تشکیل دهنده کلاهبرداری در آن وجود ندارد.

۱-۲-۳- اشتباه در حکم

اشتباه در حکم سومین قسم از اشتباهاتی است که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن اشاره شده است. با توجه به اینکه اشتباه در حکم، یا در نتیجه اشتباه در موضوع است یا در تطبیق حکم بر موضوع، پس از اشتباه در حکم، جدا از دو اشتباه مذکور نیست. آنچه در خارج روی می‌دهد، اشتباه در تطبیق حکم در مورد خاص است، والا حکم هر واقعه‌ای در قانون مشخص است و اشتباه در حکم معنا پیدا نمی‌کند و به همین جهت در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، فقط به اشتباه در موضوع و اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص تصریح گردیده است. با وجود این، شاید بتوان ذکر اشتباه در حکم را براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی توجیه کرد که در آن آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

با عنایت به این اصل، اگر قاضی حکم مسأله را در قوانین مدونه نیابد، موظف است با مراجعه به منابع معتبر، حکم مسأله را به دست آورد. اگر در این مرحله دچار اشتباه شود، اشتباه در حکم معنا پیدا می‌کند.

۱-۲-۴- اشتباه قلمی

دادرسی پس از اتمام رسیدگی و صدور رأی و امضای آن، دیگر حق دخل و تصرف و یا تغییر مفاد آن را ندارد، مگر

قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها آمده است که به موجب آن «چنانچه مرجع تجدیدنظر پس از رسیدگی پی به اشتباه بین حکم ببرد رأی را نقض و رسیدگی مجدد می‌نماید.» اما سؤال این است که اشتباه بین چیست؟

بین در لغت به معنای بدیهی، واضح و آشکار آمده است. با توجه به بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بند ب ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند ب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، اشتباه بین، اشتباهی بدیهی و آشکار است؛ به طوری که هرگاه به قاضی صادر کننده تذکر داده شود، به دلیل وضوح اشتباه، پی به آن خواهد برد و متنبه خواهد شد. در تحریر الوسیله در مبحث نقض حکم قاضی آمده است: «کما يجوز النقض لو كان مخالفاً لضرورة الفقه بحيث لو تنبه الاول يرجع بمجرده لظهور غفلة» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۲) یعنی اگر حکم قاضی، مخالف ضروریات و بدیهات فقهی باشد، به طوری که اگر به قاضی اول تذکر داده شود، از حکمش برگردد، نقض آن جایز است، زیرا معلوم است که غفلت کرده است.

اما «اشتباه غیر بین» اگرچه در کتب فقهی و حقوقی از چنین واژه‌ای استفاده نشده است، لیکن با توجه به برخی از کلمات فقها می‌توان به برخی از مصادیق آن پی برد؛ مثلاً در ملحقات عروه الوثقی آمده است: «و لا يجوز نقضه الا اذا علم قطعياً بمخالفته للواقع بان كان مخالفاً للاجماع المحقق او الخیر المتواتر او اذا تبين تقصيره في الاجتهاد. ففی غیرهاتین الصورتین لا يجوز له نقضه و ان كان مخالفاً لرأيه، بل و ان كان مخالفاً لدلیل قطعی نظری کاجماع استنباطی او خیر محفوف بالقرائن و الامارات التي قد توجب القطع مع احتمال عدم حصوله للحاکم الاول، فان مقتضى اطلاق عدم جواز رد حکم الحاکم عدم جواز نقضه حیثئذ. الا اذا حصل القطع بكونه خلاف الواقع، فلا یکفی فی جواز النقض کون الدلیل علمياً لبعض دون بعض.» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۴: ۲۵)

برای اصلاح رأی و رفع اشتباهات قلمی. (آخوندی، ۱۳۹۰: ۴۲/۳) اشتباه قلمی و یا سهو قلم آن است که در چگونگی نگارش و تحریر احکام اشتباهی رخ دهد، بدون اینکه در استدلال و تصمیم دادگاه اشتباهی صورت گرفته باشد.

۱-۳-۳- خطا به لحاظ نوع و میزان مغایرت

۱-۳-۱- اشتباه قانونی و اشتباه شرعی

در قوانین و مقررات لازم الاجرای فعلی چنین واژگانی وجود ندارد ولی با توجه به اینکه در بند دو ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۷ و ۸ قانون تعیین موارد تجدید احکام دادگاه‌ها مصوب سال ۱۳۶۷ مقرر شده و براساس آن در صورتی که حکم صادر شده مبتنی بر اشتباه قانونی یا شرعی است آن حکم قابل نقض است، ناگزیر به تبیین این دو واژه هستیم.

اشتباه قانونی عبارت است از مخالفت قاضی با کلیه قواعد و مقررات لازم الاجراء، اعم از مقررات ماهوی و شکلی. مقصود از اشتباه شرعی نیز این است که حکم قاضی مخالف شرع باشد. اگرچه طبق اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد...» و از این‌رو در حال حاضر همه قوانین به گونه‌ای جنبه شرعی پیدا کرده‌اند و تا حدی دور از واقعیت نیست که گفته شود هر حکمی که مخالف قانون باشد، مخالف شرع هم تلقی می‌گردد، ولی اشتباه شرعی در موارد مذکور در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در موارد فقدان نص و یا تعارض و اجمال نص، مصداق پیدا می‌کند که در آن موارد قاضی موظف است با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند.

۱-۳-۲- اشتباه بین و غیر بین

اصطلاح «اشتباه بین» در برخی از مواد قانونی از جمله ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۹

از کلام فوق می‌توان برخی از مصادیق اشتباه غیر بین را استنتاج نمود؛ از قبیل حکم مخالف با اجماع استنباطی و حکم مخالف با حدیث همراه با قرائن و اماراتی که بعضی اوقات موجب قطع می‌شوند؛ به عبارت دیگر، حکم قاضی مخالف دلیلی باشد که برای بعضی یقین‌آور باشد، ولی برای برخی دیگر یقین‌آور نباشد.

۲- اسباب خطا

از بررسی‌های انجام گرفته، بر می‌آید که اشتباه قاضی ناشی از جهل یا عدم التفات او است، زیرا تصور تعمد از جانب او با عدالت هماهنگی ندارد و بر این اساس، دو سبب مذکور در چند بخش بررسی می‌شود.

۲-۱- جهل

۲-۱-۱- جهل حکمی

هرگاه کسی که بر خود قانون آگاهی ندارد، دچار اشتباه حکمی شود، اشتباه او ممکن است در مورد حکم قانون و اصل قانون‌گذاری باشد و یا اشتباه در اثر تفسیر و برداشت از قوانین عارض گردد. (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۲) به عبارت دیگر، اشتباه حکمی، جهل یا اشتباه در قانون و یا تفسیر آن است. (صانعی، ۱۳۸۹: ۶۳/۲)

گاهی اوقات ممکن است قاضی نیز دچار اشتباه حکمی شود و اشتباه او ناشی از جهلش به قانون باشد. در این صورت آیا جهل او عذر محسوب است و زیان حاصل از این اشتباه نیز از مصادیق اصل ۱۷۱ قانون اساسی است و از این‌رو مسؤولیتی دامن‌گیر او نیست؟

این مسأله مورد اتفاق است که پس از انتشار قانون و گذشتن موعد اجرای آن، دیگر ادعای بی‌اطلاعی از آن پذیرفته نیست و ظاهر این است که همه از آن آگاه شده‌اند. قانون نیز به اتکای حکم ظاهر، همه را مطلع فرض کرده است و نظم عمومی ایجاب می‌کند که خلاف این فرض را نتوان اثبات کرد؛ این است که می‌گویند: «جهل به حکم رفع تکلیف

نمی‌کند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۰۱) چنانچه کسانی درصدد آگاه شدن از قانون برنیامده باشند، فرض این است که در این راه مسامحه و سهل‌انگاری کرده‌اند و به بهانه این تقصیر نباید از تحمل نتایج آن معاف گردند. لازمه این امر این است که قانون بر همه افرادی که برای آن‌ها وضع شده است، لازم الاجرا باشد؛ اگرچه در حقیقت جاهل به وجود قانون هم باشند. فقها در خصوص احکام کیفری قاعده کلی دیگری نیز بیان کرده و گفته‌اند: «لا یقبل فی دار الاسلام العذر بجهل الاحکام» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۴۹/۷)

گفتنی است که میان جهل قصوری و جهل تقصیری، فرق وجود دارد. جهل قصوری عذر محسوب می‌شود و آن عبارت است از اینکه شخص متّصف به جهل در شرایطی قرار گیرد که به هیچ وجه نمی‌تواند به حکم دسترسی و آگاهی پیدا کند. همچنین از مصادیق جهل قصوری، موردی است که شخص کوتاهی نکند و تفحص و تحقیق کند و در عین حال از مفاد قانون اطلاع حاصل نکند، و تفحص و تحقیق کند و در عین حال از مفاد قانون اطلاع حاصل نکند، لیکن جهل تقصیری - یعنی جهلی که شخص جاهل در اثر سهل‌انگاری و تقصیر به دنبال آگاهی نرفته - عذر محسوب نمی‌شود و چنین جاهلی مستوجب کیفر است، زیرا به موجب روایات متعدد و به دلیل عقل و اجماع، تعلم احکام لازم است و مطابق برخی از روایات، وقتی به مرتکب جاهل گفته می‌شود که چرا چنین عملی را انجام دادی، در پاسخ می‌گوید نمی‌دانستم. به وی می‌گویند: «هلا تعلمت؛ چرا نیاموختی؟»

دکتر کاتوزیان درباره کلیت این قاعده در قلمرو حقوق خصوصی می‌نویسد: «قاعده جهل به حکم، رفع تکلیف نمی‌کند، در حقوق خصوصی، قاعده مطلق نیست و گاه به طور استثنایی رعایت نمی‌شوند. در بیان این استثنا به طور خلاصه می‌توان گفت هرگاه غرض قانون‌گذار حمایت از کسانی باشد که عمل را به اشتباه انجام داده‌اند یا مقصود از وضع قانون حفظ منافع اشخاصی باشد که با حسن نیت مرتکب عمل نامشروعی شده‌اند، ادعای

ماده چهارم قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «دادگاه‌ها مکلف‌اند در هر مورد دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.»

تفسیر قضایی در اصل ۷۳ قانون اساسی، یکی از لوازم تمیز حق دانسته شده است و لزوم تفسیر قانون به منظور رفع مشکل دادرسی در مقام فصل خصومت است. زیرا وقایع خارجی و دعاوی بین مردم چنان گوناگون و پیچیده‌اند که حتی در مواردی که قانون هیچ‌گونه ابهام و نقصی ندارد، دادرسی ناگزیر از تفسیر آن است دادگاه باید مظهر خارجی اجرای قانون را تعیین کند؛ یعنی به مفاهیم قانونی جنبه مادی بدهد و معنای واقعی گفته‌های قانون‌گذار را روشن کند. بر این اساس، قاضی در مقام اجرای قوانین و مقررات کلی و تطبیق آن‌ها بر قضایای شخصی ناگزیر از تفسیر قانون است و چون از اراده قانون‌گذار آگاه نیست، چه بسا در این راه به خطا رود و مسؤول دانستن او در قبال هر اشتباه ناشی از تفسیر قانون، قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ از این‌رو هرگاه حکم قانون‌گذار صریح و روشن باشد، بنابر اصل «منع اجتهاد در مقابل نص»، اگر قاضی با اجتهاد یا تفسیر مخالفی از آن موجب ورود خسارتی گردد، شاید بتوان گفت که او نمی‌تواند به بهانه داشتن حق تفسیر، از این مسؤولیت‌ها رهایی یابد، چه اینکه این عمل در واقع یک نوع تقصیر محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسؤولیت اصلی عمل فعل زیان بار بر عهده عامل آن است، لیکن در شغل پر خطر قضا نمی‌توان از این اندیشه به طور کامل پیروی کرد؛ به همین جهت و به منظور حمایت از قضات، خسارت ناشی از خطای قاضی که در چهره‌های مختلف بروز می‌کند، بر عهده بیت المال است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

جهل به قانون پذیرفته خواهد شد، زیرا اگر در این موارد نیز ادعای جاهل پذیرفته نشود، مقصود قانون‌گذار و غرض از وضع قانون تامین نخواهد شد؛ یعنی نپذیرفتن ادعای جهل با اجرای درست قانون منافات دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۲)

۲-۱-۲- جهل موضوعی

اشتباه موضوعی در موردی است که قاضی به حکم قانون‌گذار آگاهی دارد، لیکن در تشخیص نوع عمل یا کیفیات و نتایج آن اشتباه کند. در اصول فقه از اشتباه موضوعی به شبهه موضوعیه تعبیر می‌شود و آن عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی معلوم است ولی موضوعی خاص از آن به جهتی از جهات مورد تردید قرار گیرد. در موضوع بحث ما، فرق میان اشتباه موضوعی با شبهه موضوعیه این است که منظور از اشتباه قاضی شک و تردید او در موضوع نیست، بلکه او به موضوع جزم پیدا کرده است، ولی جزم او خلاف واقع است، زیرا تعیین موضوع اولین وظیفه قاضی است؛ در حالی که اشتباه در شبهه موضوعیه، به معنای شک و تردید در خود موضوع است. هرگاه اشتباه قاضی ناشی از این اشتباه باشد، به طور مسلم از مصادیق اصل است؛ بنابراین مسؤولیت حاصل از عمل زیان بار قضایی نیز بر عهده دولت قرار می‌گیرد.

۲-۲- تفسیر نادرست

گاهی اوقات ممکن است اشتباه حکمی قاضی، ناشی از تفسیر او از قانون باشد؛ یعنی او از قوانین و مقررات کاملاً مطلع و آگاه است و قصد تخلف از مقررات موضوعه را هم ندارد، اما در مقام معنا و استنباط از مواد قانون، در کشف مقصود و منظور قانون‌گذار دچار اشتباه شود و بدین جهت حکم او موجب ورود خسارت گردد. در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا اشتباه مذکور در اصل ۱۷۱ شامل این نوع اشتباه است؟

وظیفه قوه قضائیه این است که قوانین مصوب را در موارد اختلاف اجرا کند و قضات از دادن حکم کلی ممنوع هستند.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش متن توسط نویسنده نخست و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط سایر نویسندگان این مقاله صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- صانعی، یوسف (۱۳۸۹). *حاشیه تحریر الوسيله*. چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طباطبایی مؤمنی، منوچهر (۱۳۸۷). *حقوق اداری*. تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۴). *حاشیه فراید الاصول*. جلد پنجم، تهران: دار المهدی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *اعمال حقوقی: قرارداد و ایقاع*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸). *مقدمه علم حقوق*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، ابوجعفر (۱۳۶۳). *اصول کافی*. جلد اول، تهران: دار الثقلین.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۵). *تحریر الوسيله*. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۰). *آئین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بازگیر، یداله (۱۳۹۱). *قانون مدنی در آینه آرای دیوان عالی کشور در وکالت و عقد ضمان و احکام راجع به آنها*. چاپ سوم، تهران: فردوسی.
- جلیل وند، محسن (۱۳۹۷). *حقوق بین الملل عمومی*. جلد اول، تهران: رصد علم.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳). *حقوق جزای اختصاصی*. تهران: انتشارات مجد.